هوالعلیم

توضیحی راجع به معنای وحدت وجود

مفهوم وحدت وجود وفرق آن با اتحاد وحلول

برگرفته از آثار:

حضرت علاّمه آیة اللّه حاج سیّد محمد حسین

حسینی تهرانی

و

حضرت آیة اللّه الحاج سیّد محمد محسن حسینی

تهرانی

قدّس اللّه سرّهما

بسم الله الرّحمن الرّحيم

الحدلله رب العالمين

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

و لعنَةُ اللهِ على أعدائِهِم اجمعين

ساده ترين عبارت در وحدت وجود

وحدت وجود اينست كه خداوند اصل و مبدأ در جهان است و هيچ موجودى از پيش خود موجود نشده است، اين ساده ترين عبارتى است كه مى توان گفت.[1]

فرق وحدت با اتحاد وحلول

وحدت به معنى اتّحاد و حلول ذات خالق با مخلوق نيست؛ وحدت به معنى عينيّت ذات لا يتناهى و ما لا اسم له و لا رسم له با اين وجودات متعيّنه كثيفه متقيّده و محدوده به هزاران عيب و علّت نيست.

---

[1] مجموعه پرسش و پاسخ، ص: ۱۵۹

وحدت به معنی استقلال ذات حقّ تعالی شأنه در وجود است که با وجود این استقلال و عزّت، هیچ موجود دگری توان استقلال را نداشته و وجودش وجودی ظِلّی و تَبَعی است، همچون سایه شاخص که به دنبال آن میگردد. تمام موجودات وجودشان از حقّ است؛ همه آیه و نماینده می‌باشند. بنابراین همه ظهورات او میباشند و تجلّیات ذات أقدس وی.

امّا ظاهر از مَظْهر جدا نیست، و متجلِّی از متجلَّی فیه انفکاک نمی‌تواند داشته باشد؛ و گرنه دیگر ظهور و تجلّی نیست؛ آن وجودی است جدا و این وجودی است جدا. در اینصورت عنوان مخلوق و ربط و رابطه برداشته میشود و تمام کائنات موالید خدا می‌گردند، در حالیکه او {لَمْ یَلِدْ} است.[1]

عینیّت حقّ با اشیاء، عینیّت ذات بسیط ما لا اسم له و لا رسم له با اشیاء نیست؛ زیرا آن قابل وصف نیست و این اشیاء به وصف می‌آیند. او تعیّن و حدّ ندارد؛ اینها همگی محدود و متعیّن هستند.

عینیّت به معنی عینیّت علّت با معلول، و خالق با

---

[1] صدر آیه ۳، از سوره ۱۱۲: التّوحید

فعل، و ظاهر با ظهور است. بدینمعنی که: اگر فرض رفع حدود و تعیّنات شود، دیگر غیر از وجود بَحْت و بسیط و مجرّد چیز دیگری در میان نمی‌ماند و نمی‌تواند در میان بماند.

وحدت وجود به معنی تعلّق و ربط حقیقی- نه اعتباری و توهّمی و خیالی- همه موجودات است با خالقشان، و در اینصورت دیگر فرض زنگار استقلال در موجودات بی معنی می‌شود. همه با خدا مربوطاند؛ بلکه ربط صرف می‌باشند. و خالق متعال که حقیقت وجود و أصل الجودِ و الوُجود است با تمام اشیاء معیّت دارد؛ نه معیّت ۱+ ۱ که این غلط است و عین شرک است؛ بلکه فی المَثَل مانند معیّت نفس ناطقه با بدن، و معیّت عقل و اراده با أفعال صادره از انسان که تحقیقاً در مفهوم و مفاد و معنی یکی نیستند؛ ولی از هم منفکّ و متمایز هم نمی‌باشند.[1]

آیا وحدت وجود با توحید وشعارهای آن

---

[1] روح مجرد، ص: ۳۷۳ـ ۳۷۴

فرق می کند؟

وحدت وجود، با توحید که مبنای اساس شرایع إلهیّه و بالأخص دین حنیفیه اسلام است، یک معنا است؛ وحدت، مصدر باب لازم و مجرّد است و توحید، مصدر باب متعدّی و مزیدٌ فیه. الله اکبر، و لا إله إلاّ الله معنایش همین حقیقت بزرگ است.

اینها [یی که مفهوم وحدت وجود درست متوجه نشده اند] می‌گویند: وحدت وجود، یعنی همه چیز خداست، سگ خداست، کافر خداست، زانی خداست؛ عیاذاً بالله! کجا معنای وحدت این است؟! در کدام کتاب خوانده‌اید و یا از کدام مؤمن عارف موحّد شنیده‌اید؟!

آنها که فریاد می‌زنند: "در ذات واجب، همهٔ اشیاء محدوده و تمام ممکنات بحدودها و ماهیّاتها راه ندارند!" کجا سگ و کافر و زانی راه پیدا می‌کنند؟!

ارباب شهود و کشف توحید می‌گویند: «در عالم وجود، غیر از خدا چیزی نیست.» یعنی وجود او چنان سیطره و احاطه در اثر وحدت حقّهٔ حقیقیّه و صرفهٔ خود دارد که هیچ موجودی در قبال او و در

برابر او، عرض اندام ندارد؛ وجود اقدس حق، همهٔ اشیاء را مندک و مضمحل و فانی نموده است. آنجا حدود و قیود ـ که لازمهٔ شیئیّت اشیاء هستند ـ کجا می‌توانند وجود و تحقّق داشته باشند؟!

آنها می‌گویند: «وجود ارواح قدسیّه و نفوس انبیای عظام، در ذات حق مندک و فانی هستند! در ذات حق، جبرائیل و اسرافیل را نمی‌توان یافت!» آن‌وقت کجا سگ و خوک و میکروب و قاذورات یافت می‌شود؟!

آنها می‌گویند: «تمام موجودات در برابر ذات او وجودی ندارند؛ آنها همه تعیّن و ماهیت و حدود می‌باشند، و اصل وجود موجودات بسته به ذات حق است!» که از آن به صمدیّت و مصدریّت وقیّومیّت و منشائیّت تعبیر شده است.

این معنا و مفهوم را اگر درست دقّت کنیم، مفاد و مراد همین کلمهٔ تکبیر و کلمهٔ تهلیلی است که هر روز در نمازهای خود واجب است چندین بار بر زبان آوریم و به محتوا و مفادّ آن معتقد باشیم.

اما مسکینان نمی‌فهمند، و معنای وحدت را از نزد خود، حلول و اتّحاد می‌گیرند که منشأ آن شرک و

دوئیّت است. آنگاه می‌ترسند که بدین اعتقاد عالی که روح اسلام است، لب بگشایند؛ درحالی‌که خودشان در شبانه‌روز در نمازها همین معنا را تکرار می‌کنند و همین عبارات را از ذهن می‌گذرانند. و این امر ناشی است از پایین آمدن سطح عمومی معارف اسلام و اکتفا به علوم مصطلحه و مقرّره، و دور شدن از آبشخوار حقایق.[1]

خلاصه

معنای وحدت وجود به کلّی معنای تعدّد و تغایر را نفی می‌کند و در برابر وجود مقدّس حضرت احدیّت تمام وجودات متصوّره را جزء موهومات می‌شمرد و همه را ظلّ و سایه می‌شمرد، و سالک به واسطه ارتقاء به این مقام تمام هستی خود را از دست می‌دهد و خود را گم می‌کند و فانی می‌شود و غیر از ذات مقدّس او در عالم وجود ذی وجودی را ادراک و ذوق نمی‌نماید «و لیس فی الدّار غیره دیّار»، این کجا و حلول و اتّحاد کجا؟[2]

---

[1] توحید علمی و عینی، ص ۳۲۷

[2] رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب، ص: ۱۴۰